

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

فرستنده: هوادار پورتال

۱۴۰۳.۱۰

## تضاد به زبان ساده

به ادامه گذشته:

### همگونی و مبارزه تضاد:

مسأله عمده دیگری که در خاص بودن تضاد باید مطالعه شود، در پهلوی همگونی مبارزه تضاد است. لنین میگوید: “وحدت (تطابق، همگونی، تساوی عمل) تضاد مشروط، موقتی، گذرا و نسبی است. مبارزه تضاد دافع یکدیگر مطلق است، همانطور که تکامل و حرکت مطلق است”.

ما از دیالکتیک آموختیم که هیچ پدیده ای جاودانه نیست، همه پدیده ها در حرکت تکاملی هستند، از پدیده ای به پدیده ای دیگر تحول میکنند و . . . یعنی اینکه ثبات یک پدیده نسبی است، در حالیکه تلون و دگرگونی پدیده ها که در نتیجه مبارزه تضاد شان به وجود میآید، مطلق است.

حرکت تکاملی پدیده ها را دیالکتیک درو حالت میبیند، یکی در حالت سکون نسبی و دیگری در حالت تغییر آشکار. این دو نوع حرکت محصول مبارزه درونی عناصر متضاد در یک پدیده هستند.

حرکت در حال سکون نسبی همان تراکم کمیت هاست که در سکون ظاهری مشاهده میشود. وقتی تراکم کمیت ها به مرحله معینی میرسد دیگر این پدیده تحمل آنرا ندارد و به عنوان یک موجود واحد، یک پدیده مشخص متلاشی میشود و تغییر کیفیت میدهد. همین تغییر کیفیت که در نتیجه مبارزه تضاد به وجود آمده است حرکت آشکار پدیده است از کیفیتی به کیفیت دیگر و لذا تجلی پدیده دیگر و . . . و این منشای تلون پدیده هاست. ما در ادبیات و کلتور خود هم تبارز این دو نوع حرکت را میبینیم؛ مثلاً:

به ویرانی اوضاع گشته ام من مطمئن زانرو

خرابی چونکه از حد بگذرد آباد میگردد.

شاعر اطمینانش را به تغییر و تحول جامعه از طریق درک حرکت در سکون ظاهری یا تراکم کمیتها (خرابی چونکه از حد بگذرد) و ضرورت گذار به تغییر آشکار یا به کیفیت دیگر (آباد میگردد) بیان میکند و مثالهای دیگر . . .

انسان وقتی حرکت در حال سکون یا تراکم کمیته را در یک پدیده در نظر نگیرد، هنگام تبدیل این حرکت به تغییر آشکار متعجب میشود. چون نمیداند که زمینه های رشد کمی این تغییر کیفی چگونه است. مثلاً بعضی ها از تحولات منفی که در احزاب و کشورهای سابقاً سوسیالیستی به وجود آمده سرگیچه میشوند و یا تصور میکنند این تحولات یک شبه به وجود آمده است. بنیان گذاران مارکسیسم به کرات گفته اند بین سرمایه داری و کمونیسم یک فاز گذار است که آنرا به نام سوسیالیسم نامیده اند. در این فاز از ابتداء تا انتهای تضادهای گوناگون و حتی تضادهای طبقاتی وجود دارند. فقط تاووم دیکتاتوری پرولتاریا است که از رشد این تضاد ها به مقام انتاگونیسم جلوگیری میکند و آنها را به نفع پرولتاریا حل میکند. هر آنگاهیکه در برخورد به این تضادها غفلت شود خطر احیای دوباره سرمایه داری میرود. یعنی مسأله پیروزی کی برکی؟ پرولتاریا یا بورژوازی کماکان باقی است.

وقتی بعد از جنگ عمومی دوم پندار جامعه بدون طبقه در شوروی به وجود آمد، زمینه ساز رشد کمی تضاد ها شد. با مرگ استالین حرکت این تضاد ها به تغییر آشکار انجامید. مبارزه اعداد به سود بورژوازی به رهبری خروشچف و کشور سوسیالیستی به کشور رویونیستی و از آن به کشور سوسیال امپریالیستی تغییر کیفیت و ماهیت داد که دشمن خونخوار سوسیالیسم است.

در چین نیز اندیشه های پرولتری به رهبری مائوتسه دون با اندیشه بورژوازی به رهبری تنگ سیاوپنگ در مبارزه با هم در حالت سکون نسبی مدتها در حرکت بودند. انقلاب عظیم فرهنگی آغاز یک تغییر آشکار به نفع پرولتاریاست که تاووم نمی یابد. با مرگ مائوتسه دون ستاد بورژوازی دوباره بایک جهش آشکار موضع قدرت را در حزب و دولت غصب میکند و پدیده ای به نام جامعه سوسیالیستی چین تغییر ماهیت میدهد. بناءً نتیجه میگیریم که در همگونی اعداد که نسبی است مبارزه به طور مطلق وجود دارد و این مبارزه در شرایط معین به دگرگونی و تعویض جای اعداد منجر میشود. هیچ خط فکری سالم و یا ناسالم یکشبه و بی پایه زاده نمیشود و تکامل نمیکند. مسیر تراکم کمیت ها یا حرکت در سکون نسبی را پیموده و در مرحله خاصی تبارز میکند. لذا به هر طرح نادرست باید از همان آغاز برخورد جدی شود و ریشه های آنرا باید جستجو کرد، چه، از تخمه است که حاصل به وجود میآید و به گفته لینن "از خورد است که کلان بر میخیزد".

در این ارتباط مثالی از بر خورد های خودمان میدهم: در آغاز کودتای ثور که برای وحدت نیروهای چپ کار میکردیم نیروهای مختلفی را دیدیم و تبادل نظر کردیم. برخی از همان آغاز چنان از ما فاصله داشتند که نمیشد با آنها کنار بیائیم. آنها با سیستم فکری بسته ولی منحرف شان تدرّ عمیق بین خود و خلق ایجاد کردند. یا مؤید کودتا شدند و یا درگمراهی های دیگر در غلتیدند. عده ای دیگری بودند که نطفه های انحرافی "چپ" و یا "راست" در کوله بار فکری شان بود؛ ولی صادقانه میخواستند مبارزه کنند. در نتیجه مبارزه اصولی ما طی یک سال و اندی روند سالم بر انحرافات فکری شان چیره گشت و توانستیم ستاد منسجمی را به وجود آوریم. ولی موج جنبش خلق ما را با خود بُرد و ما هم با عطش فروان به آن پیوستیم و لذا این مبارزات فکری به سستی گرائید، انحرافات مغلوب شده را نابود کرده نتوانست، ریشه کن کرده نتوانست. بقایای این انحرافات بالاخره از مُردابهای کنار رود بار آبیاری شدند، همینکه مبارزه ایدئولوژیک از همزیستی عقب افتاد نطفه های باقیمانده انحراف "چپ" از سکون نسبی به تغییر آشکار مبدل شد و به دگماتیسم غلتید. نطفه های انحراف راست، مبارزه با این انحراف چپ را بهانه قرار دادند و از طرفی هم هیاهو و گرد و غبار راست حاکم بر جنبش ملی زیر شان گرفت و به راست غلتیدند که آخرین نتیجه اش تسلیم طلبی به اشکال مختلف ملی و طبقاتی است. این نیز نمونه حرکت در سکون نسبی و تغییر آشکار است که نتایج آن زیانبار است. مبارزه اصولی پیگیر و شکیبائی انقلابی میخواهد تا بر آنها چیره شود و آنها را به تغییر آشکار دیگری که خط

اصولی است رهنمون شود. نتیجه اینکه همگونی اعداد در شرایط معینی صورت میگیرد لذا مشروط و نسبی است؛ ولی مبارزه اعداد در سرتاسر پروسه از ابتداء تا انتهاء جریان دارد که بالاخره به تبدیل پدیده منجر میشود، لذا غیر مشروط و مطلق است.

حال وارد مسأله دیگری میشویم و می بینیم که انتاگونیسیم چیست؟ و در تضاد چه مقامی دارد؟ انتاگونیسیم یکی از اشکال مبارزه اعداد است؛ ولی یگانه شکل این مبارزه نیست. در مبارزات بین طبقات استثمار گر و استثمار شونده، این شکل مبارزه یعنی انتاگونیسیم را به خوبی میتوان مشاهده کرد. با آنکه طبقات اجتماعی مدت های مدیدی در کنار هم زیست میکنند و مبارزه هم دارند ولی حل مسأله استثمار اصولاً به شکل آشتی پذیر آن بعید به نظر میرسد و معمولاً مبارزه استثمارگر و استثمارشونده به مقام انتاگونیسیم میرسد و انتاگونیسیم آشکار میشود که انقلابهای اجتماعی به وجود میاید.

مثال طبیعی میتوانیم از تعاملات و تضاد های درون زمین که روی آن زندگی میکنیم بدسیم. در دل زمین مواد مذاب وجود دارد که علی رغم تقابل با بسیاری از عوامل متضاد دیگر، با آنها داخل تعاملات میشود. در این تعاملات قسماً خود در همانجا به سردی میگراید (اثر بر میدارد) و بعضاً مواد دیگری را در خود حل میکند (اثر میگذارد). در جریان این حرکت دائمی و تاثیر متقابل و... تضاد به مرحله میرسد که دیگر نه این مواد مذاب تحمل محیط ماحول را دارد و نه هم محیط ماحول گنجایش پذیرش این مواد را (انتاگونیسیم) لذا با آشکار شدن انتاگونیسیم، این مواد حرکت جهشی میکند، زمین را میشکافد و به بیرون فوران میکند. و مثالهای دیگری مثل بمب و نارنجك و غیره را که همه میدانید.

نتیجه ای که از مطالعات انتاگونیسیم گرفته میشود اینست که نشان میدهد چگونه انقلابات اجتناب ناپذیر هستند و ثابت میکند که تضاد بین طبقات حاکم و محکوم به مرحله ای میرسد که باید از طریق يك جنبش، يك انقلاب یعنی تبارز انتاگونیسیم آشکار، سیستم اجتماعی را دگرگون سازد.

همچنان مطالعه انتاگونیسیم نشان میدهد که گاه گاهی تضادهای انتاگونیسیتی به غیر انتاگونیسیتی و بالعکس تضادهای غیر انتاگونیسیتی به انتاگونیسیتی تغییر شکل می یابند.

نمونه هائی از این تغییرات را در تاریخ میبینیم. در انقلاب فوریه روسیه پرولتاریای روس با تشخیص غیر انتاگونیسیتی بودن تضادش با خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط؛ با سوسیال رولوسیونرها جبهه مشترك ضد بورژوازی بزرگ و تزاریسیم را به وجود آورد و رژیم تزاری را سرنگون کرد. وقتی میبایست انقلاب به پیش برود و بساط حاکمیت ستم را بر چیند، خرده بورژوازی متزلزل که نماینده اش کرنسکی در رأس قدرت نصب شده بود، در تقابل با پرولتاریا و انقلاب قرار گرفت و تضاد شان تا به انتاگونیسیم تغییر وضع داد. در اکتبر همان سال این تضاد که در اول غیر انتاگونیسیتی بود، به انتاگونیسیم آشکار بدل میشود و پرولتاریای روسیه برای به ثمر رساندن انقلاب، خرده بورژوازی را - کرنسکی را - که از منافع ستمگرانه برآمد و دفاع میکرد، سرنگون کرده و خود قدرت را بدست گرفت.

در چین نیز در برخورد به بورژوازی ملی در جریان انقلاب تغییر تضاد های انتاگونیسیتی را به غیر انتاگونیسیتی میتوان مشاهده کرد. در درون احزاب و سازمانهای پرولتری نیز میتوان برخورد افکار مختلف را پیگیری کرد که چگونه نظرات معینی که به شکل غیر انتاگونیسیتی در کنار هم زیست دارند در مراحل معینی به مقام انتاگونیسیم میرسند. مثل نظرات لینن و رفقاییش با نظرات تروتسکی و بوخارین و یا نظر مائوتسه دون با نظرات چین دوسیو، لیوشائوچی و دیگران. در جنبش ما نیز چنین امری مشاهده شده و بارها به جدائی راه ها انجامیده است. هم اکنون نیز اگر دکماتیستها و یا لیبرالها روی نظرات نادرست شان پافشاری کنند، تضاد غیر انتاگونیسیتی ما با آنها به

انتاگونسیم بدل خواهد شد. در تاریخ جنبش چپ . . . (مثالهای مشخص از گروهها و نیروها و افکار مختلف درون جنبش داده شده بود که بیشتر برای روشن شدن رفقای حاضر بود، لذا از نواریاده نکردیم). نتیجه صحبت اینکه باید دانست هر تضادی راه حل ویژه خود را دارد. برخورد درست و نادرست به تضاد و سیر حرکت تکاملی تضاد، میتواند حلال مشکلاتی شود و میتواند به جدائی ها، دشمنی ها و حتی فاجعه ها بینجامد. لذا باید دقیق، دیالکتیکی و مسئولانه و عملی به قضایای ماحول خود برخورد کنیم و قدم به قدم بار عظیم انقلاب را به پیش ببریم .

بحث تضاد و اجزایش بحث وسیعی است. برای امروز همینقدر کافی است. در جلسه دیگر اگر فرصتی میسر شد روی تضادهای درون خلق در کشور خود ما و راه حل صحیح آنها صحبت میکنیم. از شما تشکر امید است استفاده شود .

پایان

اول پائیز یا ماه میزان سال ۱۳۶۰ شمسی